

از نسل پرچمداران

درباره عبدالوهاب شهیدی زندگی و زمانه‌اش



علیرضا پورامید نویسنده و پژوهشگر موسیقی

قرن جاری خورشیدی، نخستین گام‌های حیات خویش را در جغرافیای تاریخ برمی‌داشت تا افتان‌وخیزان، ایستادن و سپس پیمودن را بیاموزد و پرامید تا شاید خاطره قرن قبلی را که در آخرین دهه، تلخی جنگ جهانی‌اول و تبعاتش، چهرای زشت به او بخشیده بود، به فراموشی بسپارد و ... ای‌سا آرزو که خاک بشد!

در این ایام سرزمین ایران پرآشوب‌ترین روزهای خویش را می‌گذراند. کودتای سیدضیاء و رضاخان به انجام رسیده و فرجام اینکه «سیدضیاءالدین طباطبایی» با کلبینه سیاهش رفته و رضاخان به سردارسپهی ایران رسیده، در تدارک تعویض سلسله قاجار به پهلوی در پی تحکیم پایه‌های خواست‌هاش بود که در آبان ۱۳۰۴ محقق شد و ...

از متولدین این ایام یعنی همسالان با کودتا، با یکی، دوسال پس‌وپیش، که در روزگار و روزهای بعد هر کدام پرچمدار و برگزیده در رشته‌های خویش شدند، می‌توان «عماد خراسانی»، «علی تجویدی»، «حسین علی‌ملاح»، «پهیدی خاللی»، «عبدالحسین زرین‌کوب»، «لشگری‌ها»، «پهیدی حمیدی»، «فریدون توللی» و بسیاری دیگر را نام برد.

و از جمله و در همین روزها، سال‌های ابتدایی قرن بیستم خورشیدی دقیقا سال ۱۳۰۱، در بخش میمه اصفهان، تولد نوزاد فرخنده‌ای (عبدالوهاب) پیمانه خوانده حسن صدرالاسلام (شهیدی) را لبالب از سرمستی و شور کرد.

او الفیای آموزش و آواز و به‌ویژه مثنوی خوانی را از پدر معمم، ولی آشنا با ظرایف آوازی خود، فرا گرفت.

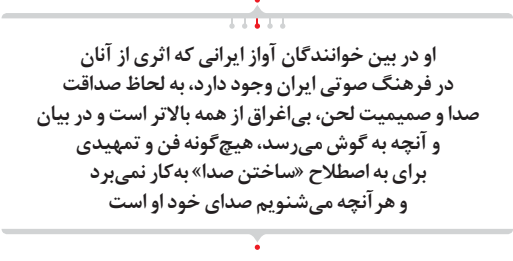
شروع فعالیت هنری‌اش در سال‌های ابتدایی دهه ۲۰ با اقبالی خوش و فال‌نیک روبرو‌هو شد. دیدار موثر با «صبحی مهندی» و تأثیر این مرد مقبول و مشهور آن روزها و سپس برخورد و ملاقات با «استاد حسین طاهرزاده» در محضر اسماعیل مهرتاش مدیر جامعه‌باربد در همان نخستین دیدار و حضور در جامعه‌باربد، از جمله مواردی است که در شکل‌گیری و جهت‌دهی شخصیت هنری او بسیار موثر واقع شد.

از سیال ۱۳۳۹ که ناخوابسته و در اصل به درایت و هوشمندی دوست

هنردوست و فاضلش «احمد مهران»، صدایش از رادیو پخش شد تا حدود ۱۸ سال بعد، یکی از وفاداران رادیو و نیز پراجراترین خواننده این رسانه بود و تعداد اجراهایش قریب ۶۰۰ اجرا (آواز و تصنیف) در رادیو است و همچنین بارها در سفر به کشورهای مختلف، ظرایف و ویژگی‌های موسیقی ایرانی را به جهانیان شناسانده است.

عبدالوهاب شهیدی از صدایی بم، پخته، گرم و بسیار صمیمی برخوردار است که به دلیل سال‌ها تعلیم و تعلم، حنجره‌ای تربیت شده، زلال، توانا و پراز احساس و عاطفه دارد.

همان‌طور که «ساسان سینتا» در کتاب «چشم‌اندازی به موسیقی ایران» می‌گوید، شهیدی دارای صدایی گرم و آرام است و قطعات ضربی را به آراستگی و دلنشین اجرا کرده است.



او در بین خوانندگان آواز ایرانی که اثری از آنان در فرهنگ صوتی ایران وجود دارد، به لحاظ صداقت صدا و صمیمیت لحن، بی‌اغراق از همه بالاتر است و در بیان، و آنچه به گوش می‌رسد، هیچ‌گونه فن و تمهیدی برای به اصطلاح «ساختن صدا» به‌کار نمی‌برد و هرآنچه می‌شنویم صدای خود او است و ترغندها، تعبیه‌ها و تصنعاتی چون: چانه‌زدن (لرزدن چانه)، حجم‌دهی به صدا، تغییر لحن، تقلید در اجرایش هیچ راه ندارند، نکته‌ای که شنونده اهل فن به راحتی و البته با دقت آن را دریافت خواهد کرد.

مردی با تحریرهای مخملی به احترام حضرت استادی جناب عبدالوهاب شهیدی

کردم، در به سوی کعبه و پا در ره میخانه دارم، آلبومی که در آن سال‌ها منتشر شد که موسیقی بالینی من بود که آواز با عود آغاز می‌شد یا، گریه را به مستی بهانه کردم، با آهنگ عارف قزوینی و ارکستر بزرگ گل‌های رادیو که هر اهل دلی رامنقلب می‌کرد یا تصنیف زندگی، آن نگاه گرم تو جام شرابه، با تنظیم زیبا و به یادماندنی زنده‌یاد استاد فرامرز پایور و اجرای زنده استاد شهیدی در حافظیه و جشن هنر شیراز که هر مشتاق موسیقی آن رامی‌شنید غرق در لذت و سرخوشی می‌شد؛ ترانه‌ای



عبدالوهاب شهیدی در کنار جمعی از بزرگان موسیقی ایرانی

او به تصنیف «آن نگاه گرم تو» با شعر «هما میرافشار»، در بین کارهای خود علاقه ویژه‌ای دارد اما نگارنده با تصنیف دشتی‌اش به‌رغم اشتهاار کمتر، لحظات دقایق سرشاری از وجد و حس و شور داشته‌ام. این تصنیف با مطلع: قرعه بخت به ناہم کردی

باده ناب به جامم کردی

و همین‌طور تصنیف دیگر با شعر «شهریار»: «از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران»، به لحاظ فنی و هنری، ریتم و لنگرها در مقام بسیار بالایی قرار دارد و سرشار از ظرافت حسی، عاطفی و معصومیت است.

در سال ۱۳۸۵ به هنگام تولید و تدوین موسیقی مشروطیت، سی‌دی «تمغه آزادی» به دلیل صدمین سال مشروطیت، مجالی دست داد که تقریباً تمامی آثار مربوط به آن دوران را با اجراهای متنوع و متعدد بشنوم و به راستی اگر اجرای تصنیف «خموشی چرا» با مطلع «گریه را به مستی بهانه کردم» با صدای عبدالوهاب شهیدی در بین همه آنان، به لحاظ فهم موضوع و انتقال حس و منظور سازنده‌اثر به‌شونده‌ا ز یکسو و ایجاد فضای موسیقایی و تنظیم و صدادهی شایسته‌تر ارکستر از دیگر سو برتر نباشد، در بین سه تا پنج اثر برتر این مجموعه عظیم، قطعا قرار می‌گیرد.

شهیدی در هر دو هیبت و هیات (جسمی و روحی) بی‌تردید بلندفکامت آواز ایرانی است. به هنگام جشن تأسیس خانه موسیقی و مراسم تجلیل از ایشان، به شایستگی «استاد شجریان» اذعان به مرتب و والایی مقام هنری ایشان کرد.

نگارنده این سطور به تأیید بزرگانی چون زنده‌یاد «استادمحمد میرنقیبی» که می‌گفت: «با پاک‌ترین و مهربان‌ترین هنرمند موسیقی است.» و نیز به شهادت نظرات بزرگانی همچون «محمد اسماعیلی»، «احمد ابراهیمی»، «محمد موسوی» و .. نیز مشاهدات و چکیده همنشینی و هم‌سخنی‌هایم با ایشان، می‌خواهم به صراحت اشاره کنم که روح بلند و وارسته و انسانی او وجودش را سرشار از مهربانی، تواضع و بلندنظری کرده و از صفات ناپسند رایج به‌دور داشته است.



فرامرز پایور در تالار وحدت تشییع شد، استاد ناهید نوازنده برجسته و صاحب‌نام نی مرا به جناب شهیدی معرفی کرد و این دیدار برایم بسیار دوست داشتنی و ارجمند است و همین‌طور تجلیلی که از جناب استاد شهیدی در تالار وحدت انجام شد، توفیق آن را داشتم که در سالن حضور یابم.

خسروی آواز ایران؛ استاد محمدرضا شجریان به روی سن دعوت شد تا هدیه‌ای که از طرف خانه موسیقی تدارک دیده شده بود به استاد شهیدی تقدیم شود.

استاد شجریان با چه تواضعی فرمودند: «من که باشم که این هدیه را به استاد شهیدی تقدیم کنم.» والایی کلام جناب شجریان و بزرگی جایگاه استاد همه را به تعظیم و تکریم فرو برد. برای استاد عبدالوهاب شهیدی طول عمر و آرزوی تندرستی می‌کنم.

ماندگاران

همخوانی صدا و نوا



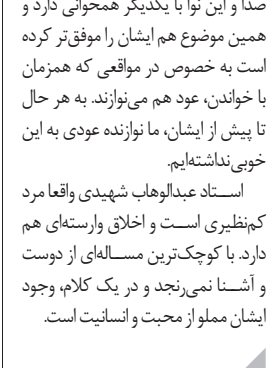
منصور نریمان پدر عود ایران

در حدود سال ۱۳۴۱ بود که من از مشهد به شیراز و رادیو فارس رفتم و از آنجا هم راهی تهران شدم، زیرا دیگر ماموریتم در آنجا به اتمام رسیده بود و باید که به پایتخت می‌آمدم. در تهران دوستی داشتم به نام «تریمان اینوسی» که سازنده عود بود. ایشان آنقدر هنرمند والایی بود که من نام هنری‌ام را از نام ایشان برگرفتم و متأسفانه اوایل انقلاب این مرد نازنین وفات یافت. در آن زمان بعدازظهرها که بیگار می‌شدم به مغازه ایشان می‌رفتم که همان زمان هم بزرگانی چون مرحوم

استاد جلیل شهناز یا استاد عبدالوهاب شهیدی برای تعمیر سازهایشان به آنجا می‌آمدند. به جناب نریمان گفتم که من بسیار دوست دارم تا استاد شهیدی را از نزدیک ببینم چون از وقتی که صدایشان را در برنامه «گلها» می‌شنوم، به ایشان علاقه‌مند شدم.ام روزی که استاد شهیدی قرار بود به آنجا بیایند، من هم خودم را به آنجا رساندم. سلام و علیکی کردیم و به آثارشان ابراز علاقه و محبت کردم. من به ایشان گفتم شما اهل اصفهان هستید در تهران چه می‌کنید؟ آقای شهیدی گفتند اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید که حتما در مرکز مقیم شوید و من معمم شدمم تهران بیایم. من از همان زمان شیفته آواز ایشان بودم زیرا ایشان از معدود خوانندگانی بود که آواز را صحیح می‌خواند. البته شاگردی استاد اسماعیل مهرتاش هم تأثیر بسزایی در این مورد داشت. همین شاگردی بود که سبب شد تا همه ۱۲ قسمت ردیف آوازی را به‌طور کامل و خیلی خوب فرا گیرد.

اما نمی‌توان گفت سبک خاص ایشان چگونه بوده است زیرا ایشان راه خود را پیدا کرده و همان هم در کارش تجلی یافته بود. به همین سبب هم است که توانایی و دانایی کار موسیقی در ایشان تואمن بود. نکته دیگر آنکه خواندن ایشان تنها به ملودی‌ها وابسته نیست و با آکورد و پایه همراه است. از سوی دیگر ایشان عودنواز میرزری هم هست. از آنجا که عود به مانند صدای ایشان، بَم است این صدا و این نوا با یکدیگر همخوانی دارد و همین موضوع هم ایشان را موفق‌تر کرده است به خصوص در مواقعی که هم‌زمان با خواندن، عود هم می‌نوازند. به هر حال تا پیش از ایشان، ما نوازنده عودی به این خوبی‌نداشتیم.

استاد عبدالوهاب شهیدی واقعا مرد کنه‌نظیری است و اخلاق وارسته‌ای هم دارد. با کوچک‌ترین مسأله‌ای از دوست و آشنا نمی‌رنجد و در یک کلام، وجود ایشان ملولو از محبت و انسانیت است.



قانون‌های حل جدول سودوکو:

- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۵	۸	۴	۱		
			۲		۵	۳		۶
			۱	۶				۸
	۲		۳		۶	۷		
							۸	
			۹		۴			
				۱				

۱	۵	۳	۷	۶	۴	۸	۲	۹
۷	۶	۸	۵	۱	۳	۹	۴	۲
۸	۴	۶	۲	۷	۵	۱	۳	۹
۳	۷	۱	۸	۲	۹	۴	۵	۶
۶	۸	۵	۴	۹	۲	۷	۱	۳
۲	۹	۴	۳	۷	۱	۵	۶	۸
۵	۱	۲	۹	۴	۷	۳	۶	۸
۴	۲	۷	۹	۳	۶	۸	۵	۱
۹	۳	۷	۶	۵	۱	۲	۸	۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدد‌های بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۴۶

حل سودوکو ۷۴۵

۸	۷	۵	۲	۶	۳	۴	۹	۱
۲	۹	۱	۷	۵	۶	۳	۴	۸
۱	۲	۶	۹	۳	۸	۷	۵	۴
۶	۲	۷	۵	۱	۸	۳	۴	۹
۹	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶
۳	۵	۷	۸	۱	۲	۹	۳	۶
۷	۶	۳	۵	۸	۲	۴	۹	۱
۴	۱	۲	۳	۹	۷	۸	۶	۵
۵	۹	۸	۶	۴	۱	۲	۳	۷

								۴
							۳	۴
				۵				۷
			۴		۲			۳
						۶		۸
				۱				
۲	۳	۸					۹	
					۹		۷	۱
						۷	۴	۳
							۲	
				۷				

نگاه ۴

منات و لطافت در آواز



امین‌الله رشیدی خواننده سابق گلها و رادیو ایران

آشنایی‌ام با جناب «عبدالوهاب شهیدی» به ابتدای دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. در آن زمان گاهی پیش می‌آمد که روزهای اجرایمان در رادیو با یکدیگر تطابق داشت و همین باعث می‌شد که یکدیگر را می‌دیدیم و همین هم آغازی بود بر آشنایی و دوستی ما با هم. آقای عبدالوهاب شهیدی از جمله مفاخر جامعه موسیقی ماست که کارهای بسیار خوبی را روی صحنه برده و در این میان چند آهنگ بسیار خوب هم از ایشان در ذهن من به یادگار مانده است. فرم خواندن ایشان به‌مانند آوازخوان‌های دوران گذشته، قدیمی و کلاسیک است. منات و لطافت خاص خود را دارد و به همین دلیل هم هست که تصانیفشان دلنشین است. البته ما آشنایی جغرافیایی هم با یکدیگر داریم. ایشان اهل میمه اصفهان هستند و ما اهل کاشان و از این بابت قرابت‌هایی هم با یکدیگر داریم.

ادامه از صفحه ۷

نمی‌توان یک‌شبه، رَه صدساله رفت

❧ **آیا بین عودنوازی ایرانی و عربی باید قایل به تفاوت شد؟**
هیچ فرقی نمی‌کنند. هر دو عود هستند اما سبک نوازندگی آنها مهم است. اعراب آواز کشیده ندارند و تماما ریتمیک است و جواب‌های آواز هم که می‌دهند ریتمیک می‌دهند. اما ما که افشاری یا شور که می‌خوانیم، کشدار است. همان‌طور که اشاره کردم من سبک نو تا زندگی عود را که بر اساس مضرب‌های تار بود را به کناری نهادم که این کارمن موفق هم بود و در آینده تبدیل به سبکی خاص در عودنوازی شد.

❧ **آیا شما علاوه بر حضور فعال در مجموعه برنامه‌های گلها، در عرصه‌های دیگری هم به اجرای برنامه می‌پرداختید؟**
از سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ به دعوت وزارت فرهنگ و هنر ماهی یکی دوبار در برنامه‌های ایرانی «تالار رودکی» که امروز «وحت» خوانده می‌شود، شرکت می‌کردم. چندی بعد به جشنواره‌های برون‌مرزی هم راه پیدا کردم. فستیوال هنرهای اسلامی در لندن، بزرگداشت مولوی در ترکیه و آمریکا جشن ملی افغانستان و جشن خانه ایران در پاریس از جمله مراسم‌هایی بود که در آنها به اجرای کار پرداختم که خوشبختانه متبحرترین نوازندگان آن زمان ایران را هم در این برنامه‌ها در کنار خود داشتم.

❧ **به‌عنوان یک خواننده پیشکسوت، آواز ایرانی را امروز در چه جایگاهی می‌دانید؟ آیا وضعیت آواز ایرانی را چه در نوع سنتی و چه در انواع دیگر آن در شأن موسیقی ایرانی می‌دانید؟**
الان صداهای بسیار خوب و تحریردری وجود دارد اما متأسفانه در بیشتر موارد هم یکنواخت هستند و هم اینکه همه از هم تقلید می‌کنند. بسیاری از صداها هنوز شخصیت هنری پیدا نکرده‌اند. هنرمند شخصیت هنری لازم دارد که وقتی دهانش باز شد بگوید که فلانی است نه آنکه صبر کنند تا پایان کار و بعد تشخیص دهند که چه کسی است. امروز به نظر وضع اینطور است و من خودم هم گاهی که به کارها گوش می‌دهم، نمی‌توانم تشخیص بدهم که چه کسی دارد می‌خواند و این نقیصه بزرگی برای آواز ایرانی محسوب می‌شود.

❧ **به عقیده شما مشکل از کجاست؟**
مشکل از تجربه است. از تعلیم گرفتن است. هنرجویان می‌کوشند حتما مانند همان استادی که از او آواز را یاد گرفته‌اند بخوانند. اما اگر تا ابد هم مانند او بخوانند باز هم می‌گویند مانند فلانی می‌خواند. مانند خودت باش. به وجود بیابور برای خودت سبکی ایجاد کن و بگو که من اینگونه بودم. من کاری که کردم این بود ریتم خیلی ملایمی را در آواز آوردم که خیلی خسته‌کننده نباشد. وسط هم ضربی گذاشتم زیرا گوش بیشتر از ۱۵ دقیقه طاقث شنیدن دستگاه شور را ندارد. شنونده هم ناراحت می‌شود چون خسته‌کننده می‌شود. به هر جهت خواننده این سبک را باید در وجودش پیدا کند و دنبالرهو نباشد. دنبالرهو که باشد اگر هم که هزاربار بهتر از بنان بخواند باز می‌گویند مانند بنان می‌خواند. البته سلیقه هم مطرح است. سلیقه شعر خواندن و شعر انتخاب کردن باید مراعات شود و قطعا این موضوع در موفقیت بسیار موثر است.

❧ **به نظر می‌رسد استادان موسیقی هم در این میان، بی‌تقصیر نباشند**

استاد همان‌گونه که یاد گرفته یاد می‌دهد. او که از خودش چیزی ندارد. همانی که از استادش یاد گرفته را تدریس می‌کند. درواقع آنچه را که استاد یاد می‌دهد ردیف‌ها و گوشه‌هاست که اهل موسیقی باید بدانند چرا که چهار ستون اصلی کار است. یک خواننده باید همه را فراگیرد اما لازم نیست که همه را اجرا کند. می‌تواند از یک آواز، یکی، دو گوشه را انتخاب کند و آن را بیرواند. گوشه و ردیف‌دانستن به قول مرحوم «کسایی» برای موزه خوب است. ۵۴ گوشه در موسیقی ایرانی است. هم‌ماش را که نمی‌توانی انتخاب کنی. من دنبال ملودی بودم. گوش می‌کردم. اگر خوشم می‌آمد آواز را روی آن پیاده می‌کردم. اما سعی می‌کردم که محلی باشد و اصالت داشته باشد. موسیقی اصیل ما، موسیقی محلی ماست. موسیقی‌ای که ما داریم ایرانی است. وقتی می‌گویند اصیل، محلی است. اسامی اشخاص که روی گوشه‌ها قرار می‌گیرد به قول مرحوم خالقی سسندیت ندارد و تاریخی نیست. به هر حال راه دشواری است. کار می‌خواهد. نمی‌توان یک‌شبه، ره صدساله را رفت.

❧ **در سال ۱۳۵۷ و هنگام پیروزی انقلاب به چه کاری مشغول بودید؟**

در آن زمان من در خارج از کشور مشغول اجرای کنسرت بودم ولی چون ویزایی که داشتم دوساله بود و دخترم و پسرم هم در آنجا بودند، همان‌جا ماندم و استراحت کردم.

❧ **بهترین و معروف‌ترین کاری که به‌اجرا درآوردید، به‌باور خودتان کدام‌یک از آثار تان است؟**

البته که من همه کارهایم را بهترین می‌دانم اما آنچه که بیشترین شهرت را در میان مردم یافته، تصنیف «زندگی» یا «آن نگاه گرم تو» است که این کار درواقع کاری بود اصالتا لری در دستگاه ماهور که شاعر آن هما میرافشار بود و تنظیمش هم برعهده «فرامرز پایور».

❧ **به‌عنوان پرسش آخر، آینده آواز ایران را چگونه می‌بینید؟**

اگر وضعیت به همین منوال پیش رود که هیچ امید ی ندارم. پیشرفت کردن در آواز و موسیقی زحمت بسیار و مداوم نیاز دارد که فعلا به نظر نمی‌رسد آواز ما دارد به این سمت حرکت می‌کند اما در عین حال امیدوار هم هستم و روزی را انتظار می‌کشم که همه‌چیز در جای خودش قرار گیرد.